

هنگامیکه خدا میگوید "نه"

نوشته جرج وود – ترجمه روبرت آسریان

خدا همیشه به دعا جواب می‌دهد؛ گاهی او می‌گوید "نه" یا می‌گوید که هنوز زمان پاسخ دعای ما نرسیده است.

یکی از دوستانم فکر می‌کرد که اراده خدا این است که با دختری که مورد علاقه‌اش بود ازدواج کند. هنگامی که این دختر به شهر دیگری رفت، دوست من نیز در آن شهر مستقر شد با این امید که نزدیک بودن به او باعث ایجاد عشق و علاقه دو طرفه شود. دو سال بعد این دختر با فرد دیگری ازدواج کرد. دوست من دلشکسته شد و احساس می‌کرد که خدا او را فریب داده است. او برای اینکه رابطه‌اش با این دختر در نهایت به ازدواج آنان بینجامد، با جد و جهد دعا کرده بود و حتی احساس کرده بود که این ازدواج در اراده خدا می‌باشد. سال‌ها طول کشید تا دوست من توانست پاسخ منفی خداوند را بپذیرد و خود را با آن آشتی دهد.

در مورد دوست من، وقایع بعدی نشان دادند که اراده کامل خدا در پاسخ منفی خدا متحقق گشت. خدا این دختر جوان را برای خدمت خود برگزیده بود و برکت و مسح عظیم خدا در زندگی او به چشم می‌خورد. دوست من نیز با شخص دیگری ازدواج نمود و به همین شکل خدا او را در زمینه‌ای دیگر به کار گرفت.

پذیرش پاسخ منفی مشکل است. در چنین حالتی همه سلول‌های بدن ما بر علیه خدا عصیان می‌کنند. ما شدیداً احساس واماندگی می‌کنیم. چگونه می‌توانیم دیگر به خدا اطمینان داشته باشیم؟ آیا وعده خدا در مورد اینکه خواسته‌های دل ما را برآورده خواهد ساخت گاهی صادق است و گاهی صادق نیست و خدا ما را به بازی می‌گیرد؟

پولس رسول با این تجربه آشنایی داشت. در سال ۵۸ میلادی او از شهر قرنتس خطاب به کلیسای روم نوشت: «و دائماً در دعا‌های خود مسألت می‌کنم که شاید الان آخر به اراده خدا سعادت یافته نزد شما بیایم تا نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید. یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما» (رومیان ۱: ۱۰-)

۱۲). ایمانداران روم که بسیاری از آنان پولس را ندیده بودند، منتظر رسیدن پولس به روم بودند. سه سال از این ماجرا گذشت، اما از پولس خبری نبود.

شاید ایمانداران روم در مورد قدرت دعای پولس رسول به شک افتاده بودند. اگر دعای او قدرت ندارد، شاید تعالیمش نیز نادرست است.

اجازه بدهید نگاهی به آنچه که برای پولس رخ داد بیفکنیم. او بجای اینکه از قرنتس مستقیماً بسوی غرب به سمت روم حرکت کند به جهت مخالف یعنی بسوی اورشلیم رفت تا برای مقدسین تحت جفا هدایایی ببرد. در اورشلیم او دستگیر شد و نزدیک بود کشته شود. سپس مقامات رومی او را از جاده‌ای کوهستانی به شصت مایل دورتر از اورشلیم به شهر ساحلی قیصریه فرستادند، و کسی که باید او را محاکمه می‌نمود، انتظار دریافت رشوه را از او داشت و پولس دو سال در انتظار محاکمه در آنجا گذرانید. سپس بنا بر درخواست خود پولس او را برای محاکمه روانه روم نمودند. اما در طی مسافرت دریایی در دریای مدیترانه کشتی حامل پولس که زندانیان دیگری نیز در آن بودند، دچار طوفان سهمگینی شد. اگر ناخدای کشتی به سخن او گوش می‌سپرد، آنان دو هفته کابوس سرگردانی بر روی امواج هولناک را تجربه نمی‌کردند. سپس آنان در نزدیکی جزیره مالت شکسته کشتی شدند. پس از رسیدن به ساحل جزیره، ماری سمی پولس را نیش زد.

اما خداوند او را نجات داد. پس از گذرانیدن زمستان در جزیره مالت، آنان در بهار همان سال به روم رسیدند و پولس دو سال را نیز درحالیکه در خانه خود تحت مراقبت بود، گذرانید.

آیا شما تعجب نمی‌کنید که خدا برای هدایت شخصی چون پولس که در ملکوت او از اهمیت خاصی برخوردار بود، چرا چنین طرق عجیبی را به کار گرفت؟ او به جای اینکه به غرب برود مجبور شد به شرق برود، بجای آنکه آزاد باشد دستگیر شد، بجای اینکه تحت حفاظت و مراقبت باشد به زندان افتاد، بجای اینکه در دادگاه تبرئه شود، قربانی یک نظام ناعادلانه قضایی شد، بجای اینکه با یک کشتی مسافری راحت سفر کند، با کشتی حمل زندانیان مجبور به سفر شد، بجای اینکه سفر دریایی امنی داشته باشد شکسته کشتی شد، بجای اینکه از هر خطری مصون باشد مورد حمله افعی قرار گرفت.

چرا خدا در خواست پولس را برای رفتن به روم بلافاصله اجابت نمود؟ چرا پولس با همه این خطرات روبرو شد؟

خدا دلیل خاص خودش را داشت. در سال ۶۱ میلادی پولس به عنوان یک زندانی به شهر روم رسید. او در مدت دو سالی که انتظار می کشید در حضور نرون، امپراتور وقت، محاکمه شود، فرصت یافت تا در منزلی که در آن تحت مراقبت بود، خدمت خود را ادامه دهد.

خداوند می دانست که کلیسای روم از ابتدای سال ۶۴ میلادی باید با جفاها و شکنجه های هولناکی روبرو شود. در این سال بود که نرون مسیحیان را متهم کرد که روم را به آتش کشیده اند؛ او ایشان را به همین اتهام به صلیب کشید و به روغن اندود و ایشان در میان سعله های آتش بر این صلیب ها سوختند و باغ های قیصر را در شب منور ساختند.

خدا چگونه کلیسای روم را برای رویارویی با آزمایش عظیمی که پیش رو داشت آماده نمود؟ خدا پولس رسول را انتخاب نمود و او را در بوته آزمایش درد و رنج شخصی قرار داد. او آنچه را که به ایمانداران روم گفته بود شخصاً تجربه کرده بود:

«... مصیبت صبر را پیدا می کند و صبر امتحان و امتحان امید را» (رومان ۵: ۳-۴). تجربه شخصی پولس برای استوار ساختن و قوت قلب دادن به ایمانداران هراسان و بی تجربه روم بسیار مفید بود. دعای پولس در مورد نعمت رساندن به ایمانداران روم پاسخ داده شد، اما به شکلی کاملاً متفاوت و عالی تر از آنچه که پولس انتظار داشت.

خدا می توانست پولس را به سرعت به روم برساند. او می توانست به دعای او بلافاصله پاسخ دهد. اما پاسخ او به پولس این بود که هنوز زمان پاسخ یافتن دعای او نیست.

هنگامی که خدا جواب منفی می دهد، همیشه چیز بهتری در نظر دارد. اگر ما بکشیم علت جواب منفی خدا را درک کنیم، وقت خود را به هدر خواهیم داد. ما بجای اینکه مرتب کلمه "چرا" را به کار ببریم، باید در پی این باشیم که ببینیم اینک چه باید بکنیم. هنگامی که کتاب مقدس پاسخ چراهای ما را نمی دهد، همواره به ما نشان می دهد چه بکنیم و با چه شرایطی روبرو هستیم: «دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است. روح القدس برای ما شفاعت می کند. خدا از هر مشکل و مصیبتی، خیریتی

بوجود می‌آورد و هیچ چیز نمی‌تواند ما را از مسیح جدا سازد» (به رومیان ۸:۱۸-۳۹ مراجعه کنید).

هنگامی که خدا به شما "نه" می‌گوید، پاسخ او را دال بر عدم پذیرش و طرد شدن از سوی او ندانید و یا این تصور به ذهن‌تان نیاید که او نسبت به شما بی‌رحم است. او در فیض خود در حال اجرای نقشه‌ای برای شما است که شما هنوز قادر به درک آن نیستید.